

## لیبی بعد از قذافی

شباهنگ راد

قدرت‌های بزرگ جهانی توسط ناتو جنگِ خانمان‌براندازی را علیه مردم لیبی سازمان داده‌اند و تاکنون صدها نفر را کُشته و هزاران خانه را ویران و زیر ساخت‌های جامعه را زیر و رو نموده‌اند. بی تردید این جنگ تازهی امپریالیست‌ها علیه کارگران و زحمت‌کشان نیست و دنیای انسانی با راه‌اندازی چنین جنگ‌های ناعادلانه‌ای بیگانه نیست و بر نتایج مخرب و عواقب آن آشناست؛ تاکنون و به عمل دریاخته است که چگونه سرمایه‌داران جهانی به بهانه‌ی دفاع از "حقوق انسانی"، به تمه‌های میلیون‌ها انسان یورش آورده و دارند زندگی را به کام آنان تلخ می‌نمایند. جنگ ناعادلانه‌ی سرمایه‌داران چنین خاصیتی دارد و تحت هر نامی، بدرد طبقات ظالم، استثمارگر و مدافعین‌اش می‌خورد. در حقیقت چنین جنگ‌هایی در خدمت به گردش روان‌تر سرمایه‌های جهانی و باز تقسیم دنیاست؛ بزم خود می‌خواهند با حمله‌ی هوایی و زمینی و با حضور مستقیم جامعه را از چنگ حاکمان زورگو بدر آورند و "دمکراسی" و "آزادی" را به محرومان باز گردانند!! می‌خواهند تا با لت و پار نمودن هر چه بیشتر قربانیان سیستم ظالمانه، بر حیات بناحق خویش قوام هر چه بیشتری بخشند. این‌ها تعریف و اهداف سرمایه‌داران از اوضاع کنونی، و این راه حل جانیان بشریت از بحران دائم‌التزیدشان می‌باشد. به همین دلیل است که چند دهه‌ای منطقه‌ی خاورمیانه را به میدان کُشت و کُشتار و به میدان سودجویی خود تبدیل نموده‌اند و شمال آفریقا را در یکی دو ساله‌ی اخیر به چنین مسیر دردناکی کشانده‌اند که بدون شک سرنوشت لیبی و قذافی را نمی‌توان از زمره‌ی آخرین آن‌ها، بلکه باید و می‌بایست در تداوم اجرای نقشه‌ها و سازماندهی بزرگان جهانی تحت لوای "برقراری نظم نوین جهانی" به حساب آورد.

به عبارتی حقیقی باید گفت که دلیل بنیادی چنین اوضاعی حاصل فشار پائینی‌هاست؛ حاصل شکاف طبقاتی‌ست که چنین جوامعی تکت‌باری را در بر گرفته است؛ جوامعی که اکثریت آحاد آن از تهیه‌ی مایحتاج اولیه‌ی زندگی خود باز مانده‌اند و حق اعتراض را حاکمان زورگو از آنان سلب نموده‌اند. پر واضح است که عمل‌کرد قذافی و رژیم‌های از این‌دست، در خدمت به طبقات بالائی‌ها بوده و می‌باشد؛ و پر واضح است که همه‌ی سرمداران نظام‌های کنونی در میان مردم فاقد اعتبار و حیثیت‌اند. چرا که همه‌ی آنان تا توانسته‌اند، بُردند و کُشتند و زندگانی میلیارد‌ها انسان را به تباهی کامل کشانده‌اند. بنابراین سخن گفتن از برسمیت شناختن پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی در چنین نظام‌هایی پوچ است و قذافی هم به‌مانند دیگر همپالگی‌های‌اش وظیفه‌ای جز تخریب زندگانی کارگران و زحمت‌کشان را بر عهده نداشت و بیش از چهار دهه، هر گونه صدای اعتراضی را با بگیر و به بند و شکنجه پاسخ داده است

در حقیقت مردم از دست دولت‌مردان کنونی و از دست سیستم‌های موجود و سرکوب‌گر زله‌اند و به‌عناوین متفاوت دارند تنفر و انزجار خود را از طبقات بالا ابراز می‌نمایند. همه‌جا تنش قیامین بالائی‌ها با پائینی‌ها به بالاترین حد ممکنه‌ی خود رسیده است و همه‌جا مردم در زیر خط فقر قرار دارند و فاصله‌ی طبقاتی روز به روز دارد گسترده و گسترده‌تر می‌گردد. نارضایتی‌ها همه‌گیر شده است و رژیم‌های وابسته به سرمایه‌های جهانی بیش از این قادر به کنترل اوضاع جامعه‌ی اعتراضی نیستند. به همین دلیل امپریالیست‌ها چاره‌ی کار و پاسخ‌گوئی به بحران‌های اقتصادی را در حمله و حضور مستقیم توأم با خرابی زیر ساخت‌های جامعه یافته‌اند و بی‌جهت و بیهوده دارند بر سر مردم بمب می‌اندازند و ساختمان‌ها و پل‌ها را به ویرانه تبدیل می‌نمایند تا در فرادی "آزادی"، شرکت‌های متفاوت وابسته به آنان، قادر گردند تا با انعقاد قراردادهای کلان اقتصادی بر بحران دامن‌گیرشان فاتق آیند؛ می‌خواهند از یک‌سو حضور مستقیم خود را قانونی و عملی نمایند و از سوی دیگر راه هرگونه رادیکالیزه‌تر شدن جنبش‌های اعتراضی را در منطقه‌ی خاورمیانه و آفریقا به بندند. دخالت‌های مستقیم امپریالیست‌ها و

جابه‌جائی‌های درون جوامعی متفاوت در چنین بستری قابل توضیح‌ست. سیاستی که این‌روزها به رویه‌ی معین و روتین امپریالیست‌ها تبدیل گشته است و در حقیقت چیزی جز سرکوب جهانی نیست.

مسئله‌ی نفت و کنار زدن جناح‌های رقیب و چنگ اندازی هر چه بیشتر بر منابع طبیعی کشورهای هم‌چون لیبی، از دیگر اهداف امپریالیست‌ها، کنترل و تسلط سیاسی گسترده‌تر بر مناطق و پایگاه کمونیست‌ها و انقلابیون در منطقه‌ی خاورمیانه و کشورهای افریقائی‌ست. واقعیت این است که این مناطق از دیرباز - و به دلیل بروز جنبش‌های ضد استبدادی و انقلابی علیه نظام‌های ظالم و سرمایه - به محل و پایگاه انقلابات ضد امپریالیستی تبدیل گشته بود و بر همین اساس بر آنند تا با حضور مستقیم و با راه‌اندازی تحرکات خود ساخته، آثار و ریشه‌ی هرگونه تحرکات کارگری - توده‌ای خالص را به خشکانند؛ می‌خواهند تا با علم نمودن "شوراها.."، جریانات "ملی" و امثالهم مسیر جنبش‌های به‌حق اعتراضی و رادیکال را تخریب نمایند و به تطهیر بانیان و مسببین اصلی چنین وضعیتی بپردازند. بی دلیل هم نیست که ما این روزها شاهد راه‌اندازی جریانات مزدور و کلاش، و ظهور جوامعی به ظاهر مستقل و آزاده‌ای هستیم که در باطن - و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و نظامی -، تا خرخره وابسته به سرمایه‌های امپریالیستی‌اند. افغانستان، عراق، تونس، مصر و ... لیبی نمونه‌های بارز چنین جوامع‌اند؛ جوامعی به اسارت گرفته شده‌ای که توسط عده‌ای از اردال و اوباش تازه‌ی سرمایه‌های جهانی، به اسارت گرفته شده است تا مبادا روزی آرامش دل‌خواه‌ی طبقات ظالم با مشکلات روبرو گردد.

خلاصه این‌که امپریالیست‌ها قذافی را از اریکه‌ی قدرت چندین دهه‌اش به زیر کشیده‌اند تا سیاست "نوین" خود را پی گیرند؛ حکومت قذافی را ساقط نمودند تا چرخش سیاست باز تقسیم دنیای فعلی را دنبال نمایند؛ دستان قذافی را از میدان چپاول و استثمار کوتاه نمودند تا علناً و قانوناً بر چپاول و حضور خود رسمیت بخشند. قذافی رفت؛ اما به جرأت می‌توان گفت که فقر و نداری و بگير و به بندها و ناامنی‌ها نه تنها از حرکت باز نخواهد ایستاد بلکه ابعاد دهشتناک‌تری هم بخود خواهد گرفت. اوضاع ده‌ها کشور دیگر را می‌توان شاهد گرفت و نشان داد که چگونه هجوم‌های ددمنشان‌های سرمایه‌داران جهانی، بر دامنه‌ی ناامنی‌های جامعه افزوده است و مردم از فردای خود بی خبراند. دنیا انسانی به تجربه دریافته است که در پرتوی چنین مناسبات و روابطی نه تنها کارگران و زحمت‌کشان به ابتدائی‌ترین خواسته‌های خود دست نخواهند یافت بلکه زندگی‌شان در منگنه‌ی هر چه بیشتری قرار خواهد گرفت. بنابراین راه‌اندازی و سازمان دادن دسته‌های مسلح و سرکوب‌گر در لیبی هم در خدمت به منفعت طبقات بالا و باز تقسیم و تعریف دنیای کنونی، توسط قدرت‌مداران جهانی‌ست و چنین تحرکات به اصطلاح بشر دوستانه، به نفع میلیون‌ها انسان تحت ستم نیست و از هم‌اکنون و با صراحت تمام می‌توان تاکید ورزید که اوضاع سیاسی - اقتصادی لیبی بعد از قذافی، ابعاد دردناک‌تری بخود خواهد گرفت و شمار نداری‌ها و بدبختی‌ها، مسیر رو به بالا را طی خواهد نمود. به این دلیل روشن که سرمایه‌داران جهانی و منادیان‌شان، فاقد پایه‌ای‌ترین خصائل انسانی‌اند و همه‌ی هم و غم‌شان تأمین منافع طبقه‌ی سرمایه‌داری‌ست. این نظام‌ها و حامیان‌شان به این دلیل بر سر کاراند - و بر سر کار گمارده می‌شوند - تا به چپاول و غارت اموال عمومی تداوم بخشند.

در یک کلام سیستم سرمایه‌داری و آن‌هم با هر آرایش و ترکیبی بدر هیچ قشر ستم‌دیده و کارگری نمی‌خورد. چرا که این سیستم‌ها و مدافعین‌اش با استثمار و سرکوب جنبش‌های اعتراضی زاده شده‌اند و تحت هیچ شرایطی، طرف کارگران و زحمت‌کشان نیستند. تنها راه و چاره‌ی کار در نابودی سیستم‌های سرمایه‌داری و نماینده‌گان ریز و درشت‌شان نهفته می‌باشد و با وجود چنین مناسبات و روابطی هیچ جامعه‌ای از شر ظالمان و زورمداران نجات نخواهد یافت. در حقیقت جنبش‌های اعتراضی نیازمند فعالیت‌های هدفمند و مستقل از نهادها

و جریانات راست و مدافعین سرمایه است و به وضوح دریافته شده است که هیچ جنبش و اعتراض مردمی، بدون دخالت‌گری و عرض و اندام سازمان‌های کمونیستی با برنامه و تحول‌گرا. به حقوق و مطالبات پایه‌ای خود دست نخواهد یافت. متأسفانه خلأیی که به عیان و در همه‌جا آشکار است و بی دلیل هم نیست که سرمایه‌داران جهانی دارند به یاری اعوان و انصارشان، جنبش‌ها و عصیان‌های مردمی را از مسیر واقعی خود منحرف می‌نمایند و بر چپاول کارگران و زحمت‌کشان و غارت اموال عمومی رسمیت هر چه بیشتری می‌بخشند.

3 سپتامبر 2011

12 شهریور 1390